

داراب افسر بختیاری و رستاخیز نفت

علی جمالی گله

مقدمه

رهیافت به نقش شاعران و نویسندگان در تحقق اهداف اجتماعی و نیل به رسالت ادبی، یکی از مهم‌ترین دلایل ضرورت ایجاد راهکارهای پژوهشی درمورد چگونگی ابعاد زندگی و آثار آنان به شمار می‌رود. در زندگی و شعر شاعران، نکته‌های نو، دریافت‌های تازه و بازنمایی‌های بدیعی از دانش ادبی و فرهنگی هر عصر نهفته است. که ضرورت دارد در دوره حیات یا زمانی که فاصله چندان با دوران زیستن آنان ندارد، به شعر و زندگی آنان پرداخته شود تا بر این شخصیت‌های ارزشمند، هاله‌ای از فراموشی ننشیند و با شناخت شعر و زندگی آنان، گنجینه ادب معاصر را افزون‌تر نماید. آنچه پیش رو دارید، حاصل عنایت و رهنمود حوزه دانشگاهی به دانشجویان برای رهیافت به زندگی و سروده‌های شاعران بومی، کوشش این جانب برای پاسخ به این رویکرد مثبت دانشگاه است.

داراب افسر را می‌توان فردوسی بختیاری‌ها نامید، زیرا وی با زبان لطیف شعر و بیان شیوای نثر خود در دوره ای از تاریخ معاصر ایران، به بازسازی و بازکاوی زبان و فرهنگ بختیاری در مقوله شعر پرداخت و میان بختیاری‌ها، به سبب سرودن منظومه رستاخیزمسجدسلیمان که بعدها به ترانه عام بختیاری‌ها مبدل گشت، شخصیتی ممتاز شد. وی توانست نقش مهمی در روشنگری ایل بختیاری ایفا نماید.

زندگی و آثار افسر



«گر کسی پرسید افسر کیست، برگویش جواب بختیاری زاده افسرده جانی بیش نیست»^۱

«شادروان داراب افسر بختیاری در یک خانواده اصیل بختیاری در سال ۱۲۷۹ شمسی در چقاخور، از توابع استان چهارمحال بختیاری به دنیا آمد. پدرش آصلان، از طایفه احمد خسروی بختیاری و مادرش بی بی گوهر، دختر حسینقلی خان ایلخانی است»^۲. وی در دامن ایل تربیت یافت و به سرودن منظومه‌های عاشقانه و حکمت آمیز همت گماشت. رابطه قوی او با حوزه فرهنگی - ادبی

اصفهان، از او شاعری آگاه به مسائل هنری و اجتماعی ساخت و به عنوان هنرمندی مبارز و نکته دان، در کانون توجه بختیاری‌های ایل نشین و شهرنشین واقع گشت. وی با سرودن منظومه‌های بلند و غزل‌های دلنشین، افق روشنی به روی گویش لری گشوده است. «اما افسوس که بدن تنومند او در سال ۱۳۳۷ بر اثر سکت قلب می‌شود و دیگر تراوش‌های فکری او کاهش می‌یابد. سرانجام شادروان داراب افسر بختیاری در پاییز سال ۱۳۵۰ شمسی به رحمت ایزدی پیوست و در قبرستان تخت پولاد اصفهان به خاک سپرده شد»^۳.

رستاخیز مسجد سلیمان

این منظومه ۲۵۰ بیتی، واقعیت تلخ غارت و چپاول سرمایه ملی ایران (نفت) توسط انگلیس استعمارگر را بیان می‌کند و از جفا و ستمی که به دلیل اکتشاف نفت و برهم زدن بافت سنتی عشایر بختیاری رخ داد، پرده بر می‌دارد. در همین راستا، ناراضی‌هایی از تملک اراضی و مراتع اجدادی مردم منطقه باعث گردید که بخش اعظمی از قوم ستمدیده بختیاری که از جانب حکومت مرکزی بی‌حمایت و گاهی هم تحت فشار بوده‌اند، به شدت از وضعیت موجود بنالند. همین پیش زمینه موجب شد که داراب افسر، این موضوع مهم را در قالب منظومه ای بلند، در بستری طنزآمیز به نظم بکشاند، تا هم مردم منطقه را نسبت به حقوقشان هوشیار کند و هم حاکمان و خان‌ها را تا حدودی به ظهور غیرت وا دارد.

شعر افسر از نظر ارتباط با زندگی و رویکرد به بن مایه «هویت ملی» - در معنای امروزی آن - در ردیف شاعران برجسته پس از مشروطه، شایان ارزیابی و دارای ارزش والایی است. احساسات ملی این دوران که در برابر زیاده خواهی‌های شوروی و انگلیس به شکل ادبیات پایداری در شعر شاعران میهن پرست تجلی یافته بود، در شعر داراب افسر، پر رنگ و سرشار از آرمان‌های ترقی خواهانه است، آن چنان

۱. افسر، داراب، دیوان شعر، اصفهان: مشعل، سوم، ۱۳۴۶، ص ۶۵.

۲. شایان، علی رحم، پارسی سرایان بام ایران، خرمشهر: جهان بین، دوم، ۱۳۸۲، ص ۱۲۰.

۳. محمدی، علی، کلوس دم برف، تهران: معین، اول، ۱۳۷۷، ص ۲۳.

که خودش درباره انگیزه سرودن رستاخیز مسجد سلیمان می‌گوید: «زمانی که بیگانگان در کشور ما منابع سرشار میهنمان را ظالمانه مورد تجاوز قرار داده بودند و در این راه، از هیچ گونه ظلم و تعدی خودداری نمی‌کردند، آن چنان احساسات میهن پرستانه‌ام تحریک شد که این را که آهنگی دارد و اینک یکی از دل‌انگیزترین آوازهایی است که در میان بختیاری‌ها متداول است، سرودم»^۱.

«رستاخیز مسجد سلیمان، نمایش گونه‌ای است که گاه در قالب مثنوی و گاه در قالب قطعه و شعر نو سروده شده است. این شعر از نظر فرم و محتوا، کاملاً تازه است. نه قالب آن مؤثر از شاعری دیگر است و نه محتوای آن. نمایش نامه «کابینرو» ساخته و پرداخته ذهن بیگانه ستیز شاعر بختیاری است. او انتقاد و اعتراض، به حکومتی است که دستخوش بیگانگان است»^۲.

«در قرن‌های نوزدهم و بیستم میلادی، عده زیادی از اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها به کشور ایران مسافرت نمودند که اهداف و انگیزه این مسافران بیگانه، متعدد و گوناگون بوده است. عده ای از آنان با اهداف و انگیزه باستان شناسی، ایران شناسی و مردم شناسی، به این مسافرت‌های پر زحمت و پرمخاطره مبادرت ورزیده‌اند، اما تعداد دیگری از این مسافران که البته شمارشان نیز کم نبوده است، با فرهنگی، در پی رسیدن به اهداف خویش برآمدند و بیشتر آن‌ها مقصدشان مناطق نفت خیز بختیاری نشین بوده است که شرح تعداد و اقدامات آنان بسیار گسترده است»^۳.

«در ۱۹۸۴م شاه جوان به یک visitor گفت: خواهرم اشرف به من گفت: تو یک مرد هستی یا موش؟ به نظر می‌آمد که او نسبت به پدرش خیلی ضعیف است. تشبیه و حقه بازی در مملکت وجود داشت. یک عضو سفارت انگلیس می‌گفت: نمایندگان پارلمان می‌خواهند که به آن‌ها رشوه داده شود؛ مردم ایلات میل نداشتند زیر نفوذ تهران باشند. تنها یک چیز در همه مملکت مشترک بود، نفرت از خارجی به خصوص انگلیس؛ حتی انگلیس به عنوان یک شیطان خارق العاده تصور می‌شد»^۴.

اما دَم دَم رَه‌بَدَن	یَه بی‌تی سیت اِخُونِم
به ایی آقا سید صالح	قرونیکه به ماله
یونون آخر برن	همه ملک شماله
به بیت دبه دونم	بیو تا سیت بخونم
وزیرون ار اینوون	وکیلون ار چو نوون
دو سال دی جا قرونا	همه انجیل اِخونِن

۱. افسر، ص ۶۵.

۲. محمدی، ص ۵۵.

۳. پور بختیار، غفار، بختیاری نامه، تهران: پازی تیگر، اول، ۱۳۸۴، ص ۱۲۱.

۴. یرگین، دانیل، نفت ایران، مترجم ابراهیم صادقی نیا، تهران: هیرمند، اول، ۱۳۷۶، ص ۲۴.

«زمانی که شاه ایران، محمد رضا شاه یا رضا شاه، دست بیگانگان، به ویژه انگلیس را روی معادن و ذخایر ایران باز گذاشتند و آن‌ها بی‌رحمانه به غارت منابع ایران پرداختند، شاعر حساس بختیاری نتوانست سکوت کند. او سیل بغض، کینه، انزجار و اعتراض خویش را در قالب این نمایش، بر دولت وقت و بیگانگان یغماگر فرو ریخت؛ رئیس نفت انگلیسی را جن زده و دیوانه و زبان نفهم خواند و شاه را بی غیرت لقب داد که از روی نداشتن عزت نفس، باید پای سفیر خارجه را بیوسد. افسر در اوج حکومت پهلوی، سال ۱۳۰۹ هـ ش، یک سال بعد از فعالیت رسمی شرکت انگلیس و ایران، سخنانی را در این منظومه بیان کرده که نشان می‌دهد کسی متوجه فاجعه غارت نفت نبوده است. وقتی یک ایرانی در اداره برق توسط انگلیسی‌ها به اعمال شاقه واداشته می‌شود و بر اثر سانحه جان می‌دهد و رئیس انگلیسی برای غرامت خون او پولی می‌دهد که به اندازه قیمت یک خر ارزش ندارد، شاعر بختیاری نمی‌تواند تحمل کند و دولت را به باد تمسخر می‌گیرد. او نفت ارزشمند ایران را به یک چشمه آب مثال می‌زند که از آن چشمه لیره به دست می‌آید، اما صاحب آن چشمه باید از تشنگی بمیرد»^۱.

اگر خوب دقت کنیم، تمام پرده‌های نمایش او، اعتراضی است بر بیگانگان و بی‌همتی دولت. شاعر در پایان این نمایش، از زبان همسر «بنگرو»، یادی از افتخارات ملی و کهن ایران می‌کند و تأسف می‌خورد که کشور آزادگان، دستاویز سیاستمداران نالایق شده است.

«این مجموعه از میان تمام آثار افسر، تنها منظومه ای است که فرم سیاسی به خود گرفته است و از این چشم انداز، محتوای شعر، با نوشته های سیاسی - اجتماعی طالبوف، زین العابدین مراغه ای و دهخدا و بهار از یک مقوله است»^۲.

نگاهی به ماجرای نفت:

برای آگاهی از وضعیت نفت آن روز ایران، توجه به بخشی از متن (بازخوانی پرونده قرارداد داری) ضروری می‌نماید. «یک محموله کوچک دو هزار تنی نمونه از نفت خام ایران، در ماه مه سال ۱۹۱۲ صادر شد. چهار سال پیش از آن، در ماه مه ۱۹۰۸ بود که در مسجد سلیمان به کشف نخستین میدان نفتی خاورمیانه دست یافته بودند. آن چهار سال فاصله میان آن دو رویداد، به تأسیس پالایشگاه و لوله‌کشی از مسجد سلیمان تا آبادان و ایجاد مخازن و تسهیلات بارگیری و غیره صرف شده بود. دو سال بعد، در ماه مه ۱۹۱۴ به موجب توافق میان کمپانی و وزارت دریا داری بریتانیا، دولت بریتانیا بیشترین سهام کمپانی را به دست آورد»^۳.

مروری بر منظومه رستاخیز مسجد سلیمان

۱. محمدی، ص ۵۶.

۲. همان.

۳. موحد، محمدعلی، «بازخوانی قرارداد رسمی» بخارا، ش ۶۸ و ۶۹، ۱۳۷۸، ص

شاعر، داستان را این گونه آغاز می کند که در ۳۲ سال پیش، شخصی به نام «کابنگرو» فوت شده بود، ولی اینک به امر الهی، سر از قبر به در آورده و دست به چشم مالیده، از تماشای زمین مسجد سلیمان متعجب می شود. در این نمایش گونه موزیکال، کابنگرو از آن رو که از شدت گرمای قبر پخته است، عطش ناک و دوستدارانه، دخترش، گلی را فرا می خواند تا برای رهایی از پختن (سوختن)، جرعه ای دوغ به وی بنوشاند و پس از رفع عطش، پرسش هایش را آغاز می کند و می گوید: مردان فامیل آنان که سترگ و بسیارند (همه خیلی پیاهن) کجا هستند؟ بگو هر چه زودتر نزد من آیند.

بنگرو سی به تی گچِ اِخو بنه جون	همه تون واسر زنین سی ملک ایرون
اردشیر کُردی ایرونِ گلستون	ندونست آخُرس اِبرس انگلستون
ایی زمین غارتی داریوشه	کس نیدک چی کیخسرو امروز بکوشه
حجله گاه شیرین خوابگه سفیره	ایرونی از غیرت داشت وادی بمیره
اُسو خوبیدیم که خسرو اِگرد رُوسه	نه حالا که پا سفیره شاه اِپوسه
اسو خوبیدیم که پاک شاهان اِدان باج	بهرام گور اِبخشید به همه سون تاج
اسو خوبیدیم که رستم بید به زابل	رهام و لهراس حکومت داد به بابل
حالا به طاق کسری جغد اِنشینه	ایرونی کور باد که ائی روز نینه
مادر وطن اِگو شیر مو حلال	ار هر که نشتی پورن نفت شماله؟

خلاصه ای از این پرده، این است که شاهی جان راوی در ماتم بنگرو می گوید: بنگرو برای اندک زمین گچی می خواهد جان بسپارد. همه برای از دست رفتن سرزمین ایران بر سر بزنند. می خواند: اردشیر ساسانی، ایران را گلستان کرد، اما نمی دانست که سرانجام انگلستان آن را تصرف می کند. این سرزمین غارت شده از داریوش است. امروز کسی چون کی خسرو نیست تا برای نگهداری و پیشرفت آن کوشش کند. حجله گاه شیرین، خوابگاه سفیر انگلستان است. اگر ایرانی غیرت داشته باشد، باید از غصه بمیرد.

آن زمان خوب بودیم که خسرو روسیه را تصرف می کرد، نه اکنون که شاه ایران پای سفیر خارجی را می بوسد. آن زمان عزت داشتیم که همه شاهان به ایران باج می دادند؛ آن ها تاج شاهی از دست بهرام گور می گرفتند. آن وقت خوب بودیم که در زابلستان رستم را داشتیم؛ رهام و لهراسب امکان حکومت برای حاکمان بابل فراهم می کردند. این زمان، جغد بر ویرانه های کاخ کسری می نشیند، کور باد ایرانی که چنین روز خفت باری را نبیند. مادر وطن می گوید شیر من حلال کسی است که نگذارد نفت شمال را ببرند. داراب افسر در این نمایش گونه موزیکال، نه تنها به پاره ای از دیار کهن و جاودان خویش (مسجد سلیمان) بلکه به تمدن کهن پربار ایرانی و به سراسر سرزمین پاک ایران، ادای دین کرده است. از زبان بنگرو و دخترش گلی جان و در سوگ سرودهای شاهی جان سیطره و تجاوز بیگانگان، جدایی پاره های خاک ایران را از پیکره اصلی آن و رخوت ایرانیان را در برابر حقوق از دست رفته بیان می کند و همچون خاقانی که بر

ویرانی ایوان مدائن غبطه می‌خورد، بر این حادثه اشک حسرت می‌ریزد. در همین منظومه غیر از شاه، همهٔ مردم را در خواب می‌بیند، اما آن جا که می‌گوید:

«اسو خوبیدیم که خسرو اگرد روزه نه حالا که پاسفیره شاه ابوسه»

تندترین انتقادات و بیشترین قصور را متوجه شاه دانسته و در قیاسی ملموس بین شکوه و عظمت شاهان پیشین و خفت و خواری شاهان معاصر تا حد پا بوسی سفیر خارجی، بی‌عرضگی پادشاهان متأخر را به وضوح بیان می‌کند.

افسر، توسعه طلبی روس و انگلیس، همدستی شاه و عوامل حکومت و خان‌ها را با این زیاده خواهی‌ها احساس کرده، تهدید و خطر جدی غفلت دولت و حتی ملت را یادآوری می‌کند و خواهان تقابل آگاهانه برای خروج از این وضعیت خفت بار است. افسر در رستاخیز مسجدسلیمان، تنها بنگرو را از خاک بر نمی‌خیزاند، بلکه خیزش او، مقدمهٔ خیزشی است که این شاعر میهن پرست پس از آن هشدارها، از همهٔ ملت خواهان است. بنگرو بی‌خود از گلی جان نمی‌خواهد که مانع سوختنش بشود. هشدارهای جدی افسر برای هوشیاری همگان، از صدر تا ذیل است.

این منظومه به صورتی تیتروار، در بردارندهٔ مسائل و نکاتی از این دست است:

۱- چگونگی زندگی افسر نشان می‌دهد که انسانی وارسته، معتقد به اصول و مبانی دینی، دارای مناعت طبع، مردم دار و از همه مهم‌تر، پایبند به باورها و آرمان‌های راستین مردم است.

۳- در اشعار گویشی سعی کرده است عبارات، اصطلاحات و واژه‌های لری را به گونه‌ای به کار ببرد که بیشتر فارس زبان‌ها، مفهوم و منظورش را درک کنند.

۴- فراوانی استفاده از فنون بلاغت و صنایع ادبی، هیچ‌گاه سبب دیر فهمی شعر او نشده، بلکه موجب خیال پردازی و جذابیت آن شده است.

۵- او به وفور، گفته‌های ایلپاتی و ادبیات عامیانه را در شعرش گنجانده است و این مسئله به خوبی بیانگر تعصب و علاقهٔ او به حفظ و ماندگاری این گویش است. او در جاهای مختلف به دلیل اینکه اسم لر با اشعار او تا ابد باقی می‌ماند، به خودش افتخار می‌کند.

۶- عشق و به ویژه عشق به وطن، اساسی ترین و مهم‌ترین موضوعی است که افسر در بیشتر اشعارش بدان پایبند است و به طور قطع، موضوع سوگلی او محسوب می‌گردد.

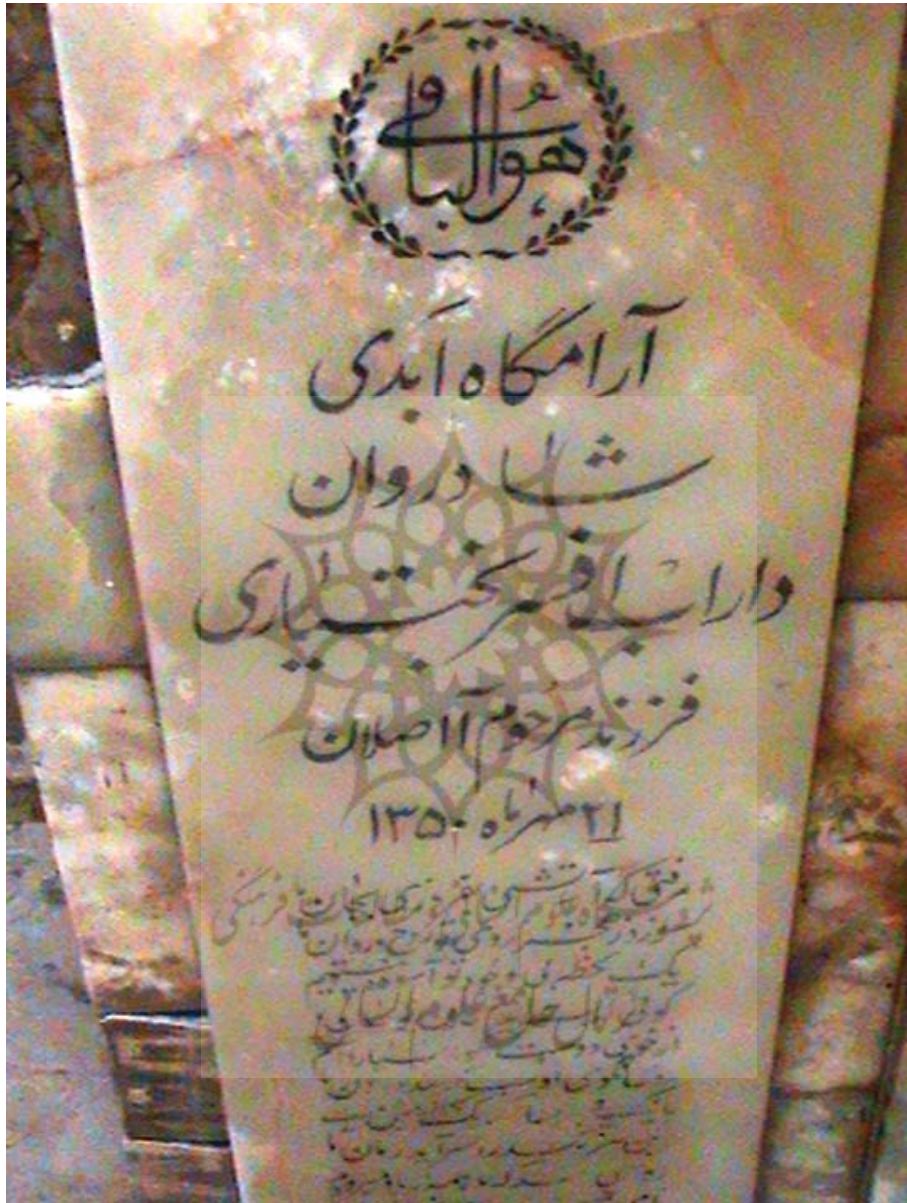
۷- افسر، شاعری مردمی است. او اولین شاعر بختیاری است که ضد ظلم و بیداد حاکمان دوران خود، داد سخن داده است.



نخستین چاه نفت خاورمیانه، مسجد سلیمان



نخستین وسایل حمل نفت در ایران



پیام بهارستان / ۲۰، س ۳، ش ۱۱ / بهار ۱۳۹۰

آرامگاه داراب افسر بختیاری - اصفهان - تکه میرفندرسکی، قبرستان تخت فولاد